

مقایسه منهج استنباطی صاحب جواهر، آیت الله خوئی و محقق بروجردی در مسأله "لزوم مرد بودن قاضی"

دکتر سید محمدحسین میرشاه ولایتی (نویسنده مسئول)

استاد گروه علوم حدیث تطبیقی، دانشکده قرآن و حدیث، دانشگاه المصطفی العالمیه، قم، ایران

mostahfez257@gmail.com

سید مسلم موسوی تلوکلایی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد موسسه تخصصی مذاهب اسلامی، قم، ایران

دکتر هادی خشنودی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران

دکتر عبد الصمد علی آبادی

استادیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

روش‌شناسی اجتهاد، ناظر به کشف منطق حاکم بر فرآیند استنباط فقیهان و تبیین تفاوت الگوهای فقه‌ورزی در مواجهه با مسائل جزئی است. در این میان، یکی از مسائل درخور توجه، چگونگی تأثیر مبانی و شیوه‌های استنباط بر نتیجه‌گیری فقهی در یک مسأله واحد است. مسئله این پژوهش آن است که سه مکتب اجتهادی نجف قدیم، نجف جدید و قم، در مسأله «اشتراف ذکورت در قاضی» از چه مسیرهایی به داوری فقهی رسیده‌اند و هر یک چه مختصات روشی متمایزی دارند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها و با شیوه تحلیل توصیفی - تطبیقی، آرای صاحب جواهر، محقق خوئی و آیت الله بروجردی - از طریق تقریرهای بازتاب‌یافته در آثار مرتبط - را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد صاحب جواهر با تکیه بر تراکم ظنون و نظام حلقوی ادله، محقق خوئی با التزام به فقه صناعت محور و بسنده کردن به دلیل واجد معیارهای حجیت، و مکتب قم با تأکید بر تاریخ‌مندی مسأله، ارزیابی اجماع در قلمرو اصول منقولات، ملاحظه نسبت روایات شیعه با فقه عامه، و احتیاط در اعتماد به متون منفرد روایی، به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. حاصل آن‌که هرچند هر سه رویکرد در این مسأله به تقویت قول مشهور گرایش یافته‌اند، مسیر استدلال، نوع ادله معتبر و معیار احراز اطمینان فقهی در هر یک متفاوت است؛ و همین تفاوت، ظرفیت روش‌شناسی اجتهاد را در تحلیل عمیق‌تر نتایج فقهی آشکار می‌سازد.

کلیدواژگان: روش‌شناسی اجتهاد، تراکم ظنون، جابریت شهرت، پیامد فتوا، اطمینان، خبر ثقه.

در ساختار پویای فقه امامیه، «روش‌شناسی» به عنوان ابزاری بنیادین در استنباط احکام شرعی، جایگاهی ویژه یافته است. این حوزه با تحلیل الگوهای استنباطی، در پی شناسایی منطق حاکم بر فرآیندهای اجتهادی و تبیین مبانی استنتاجی فقهای برجسته است. هرچند در ادوار گذشته این موضوع کمتر مورد توجه بود، در سال‌های اخیر، با وجود پیچیدگی‌های ذاتی، توجه پژوهشگران و فقیهان به ابزارهای روش‌شناختی افزایش یافته است.

اهمیت متدولوژی در فقه چنان است که بسیاری از صاحب‌نظران، تسلط بر مبانی روشی را پیش‌شرطی ضروری برای ارتقای توانایی‌های استنباطی می‌دانند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این تسلط، روند تکامل علمی پژوهشگر را به شدت تسریع می‌کند.^۱ بدون توجه به سازوکارهای روش‌شناختی و قواعد استنباطی، دستیابی به اجتهادی دقیق و مستند ممکن نخواهد بود. از این رو، پژوهش‌های معاصر این عرصه در راستای درک عمیق‌تر ساختارهای استنباطی و بهبود کیفیت استدلال‌های فقهی صورت می‌گیرند.

نوشتار حاضر با بهره‌گیری از مبانی نظری و نکات ارائه‌شده توسط آیت‌الله علی‌دوست^۲ در صدد است با افزودن الگوی اجتهادی محقق بروجردی به مثابه نماینده مکتب قم، به تحلیل و مقایسه تطبیقی این سه رویکرد بپردازد. هدف این پژوهش، بررسی و تطبیق این سه رویکرد در مسئله‌ای مشخص، یعنی «اشتراط ذکورت در قاضی» است. انتخاب این موضوع با هدف کاربردی‌سازی مباحث روش‌شناختی و تبیین ویژگی‌ها و نقاط قوت هر یک از این مکاتب صورت گرفته است.

این مطالعه نه تنها به پژوهشگران در شناخت الگوهای استنباطی کمک می‌کند، بلکه با تبیین ظرافت‌های سبک‌شناختی هر یک از این سه مکتب، به درک عمیق‌تر فرآیند اجتهاد در فقه امامیه می‌انجامد. بدین ترتیب، پژوهشگران می‌توانند با دیدگاهی جامع‌تر و آگاهی از تنوع روش‌های استنباطی، به تحلیل مسائل فقهی و توسعه دانش فقهی کمک کنند.

لازم به ذکر است که این نوشتار به هیچ عنوان در صدد ارزش‌گذاری قواعد روشی فقها نیست؛ بلکه هدف اصلی آن، تطبیق کاربردی روش‌های سه مکتب نجف قدیم، نجف جدید و قم (با تأکید بر نوآوری‌های محقق بروجردی) بر یک مسئله فقهی مشخص است. بر این اساس، نوشتار حاضر صرفاً به تبیین شیوه‌های کاربرست روش‌های اجتهادی فقها در حل مسئله «اشتراط ذکورت در قاضی» می‌پردازد و از هرگونه نقد یا اعتراض - مگر در قالب گزارش دیدگاه‌های سایر بزرگان - خودداری می‌کند.

در راستای دستیابی به آراء و اندیشه‌های مورد نظر، منابع اصلی همچون جواهر الکلام (صاحب جواهر)، مبانی تکملة المنهاج (محقق خوئی) و کتاب دراسات فی ولایة الفقیه (آیت‌الله منتظری) بررسی شده‌اند. با توجه به نزدیکی بسیار میان روش اجتهادی آیت‌الله منتظری و مبانی فکری محقق بروجردی، در این پژوهش، دیدگاه‌های ایشان به عنوان بازتابی از روش اجتهادی محقق بروجردی و رویکرد فکری وی تلقی می‌شود.

۱. علی‌دوست، روش‌شناسی اجتهاد، صص ۲۹-۳۶؛ نیز نک: فاضل لنکرانی، درس خارج فقه، جلسه ۵۱.

۲. علی‌دوست و لطفی، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، ۱۳۷-۱۶۷.

پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که مسئله روش‌شناسی اجتهاد در آثار متعددی همچون پژوهش‌های علی‌دوست، واسطی، ایزدی، مبلغی و دیگران بررسی شده است؛ همچنین مسئله «اشترای ذکورت در قاضی» نیز به‌طور گسترده در متون فقهی مورد بحث قرار گرفته است. با این حال، نوآوری اصلی این پژوهش در تبیین پیوند میان «مسأله» و «روش» نهفته است؛ بدین معنا که تطبیق این مسئله خاص بر رویکردهای متمایز مکاتب فقهی و مقایسه نظام‌مند آن‌ها با یکدیگر، از ویژگی‌های برجسته این نوشتار است.

۱. تاریخ مسأله در فقه امامیه

بررسی تاریخی نشان می‌دهد این شرط نخستین بار توسط شیخ طوسی در دو اثر ارزشمند وی، یعنی المبسوط^۱ - که نماینده فقه تفریعی بوده - و الخلاف^۲ - که در حوزه فقه تطبیقی نگاشته شده - مطرح گردیده است. شایان ذکر است مراد از آغاز طرح شرط ذکورت در آثار شیخ طوسی، تاریخ‌گذاری نخستین ورود متنی این مسئله به ادبیات اجتهادی امامیه است؛ و این امر لزوماً به معنای عدم اعتقاد قدما به این شرط یا بداهت آن نیست، بلکه می‌تواند ناشی از ماهیت متون متقدمان - اصول متلقات - و عدم ورود نص خاص در این زمینه باشد.

پس از وی، قاضی ابن‌براج نیز در کتاب المذهب، زنان را فاقد صلاحیت برای تصدی منصب قضاوت دانسته است.^۳ نکته درخور توجه در این دوره آن است که نه شیخ طوسی و نه قاضی ابن‌براج، هیچ‌یک ادعای اجماع بر این شرط نکرده‌اند؛ این در حالی است که روش معمول شیخ طوسی بر این بوده که در صورت وجود اجماع در مسئله، به آن استناد کند.

علاوه بر این، شرط مذکور در متونی که با هدف گزارش احادیث و قواعد دریافتی از ائمه (اصول متلقات) تدوین شده‌اند، به چشم نمی‌خورد؛ با وجود اینکه نگارندگان این آثار در مقام شمارش ویژگی‌ها و شرایط لازم برای قاضی بوده‌اند. پس از این دوره نیز فقیهان شیعه، حتی در آثار فقهی استدلالی خود به این شرط اشاره نکرده‌اند.^۴ این روند تا قرن هفتم هجری ادامه داشت؛ تا اینکه قطب‌الدین کیدری و پس از او محقق حلی، «مرد بودن» را به عنوان یکی از شرایط معتبر در قاضی مطرح کرده و در صحت قضاوت زنان تردید نمودند.^۵ در گام بعدی، علامه حلی نیز شرط مرد بودن را در قاضی معتبر دانست و صلاحیت زنان را برای تصدی این منصب رد کرد.^۶ پس از علامه حلی، فرض لزوم مرد بودن قاضی به عنوان یک مسأله مورد اتفاق پذیرفته شد و به مرور مورد تایید عموم فقیهان شیعه قرار گرفت.

۲. اشترای «ذکورت» قاضی در مذاهب اسلامی

پیش از تحلیل آرای امامیه، واکاوی دیدگاه سایر مذاهب اسلامی برای درک جایگاه این مسئله حائز اهمیت است. در میان اباصلیان، اشترای ذکورت قاضی امری پذیرفته است؛ به‌طوری‌که سلمة بن مسلم عوتبی با فرض ملازمه میان اهلیت شهادت و قضاوت، زنان را فاقد

۱. شیخ طوسی، المبسوط، ۸/ ۱۰۱.

۲. شیخ طوسی، الخلاف، ۶/ ۲۱۳.

۳. قاضی ابن‌براج، المذهب، ۲/ ۵۹۹.

۴. ر.ک: ابن‌ادریس حلی، السرائر، ۲/ ۲۵ و ۱۵۳.

۵. کیدری، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ۵۲۷؛ محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴/ ۵۹ و ۶۰.

۶. علامه حلی، قواعد الأحکام، ۳/ ۴۲۱.

این صلاحیت می‌داند.^۱ فقیهان زیدی نیز ذکورت را از شرایط معتبر قاضی برشمردند.^۲ متوکل علی‌الله از این مذهب، با استناد به روایتی از ابن عباس، قضاوت زنان را به دلیل نکوهش ولایت آنان، فاقد صحت می‌شمارد.^۳ در مقابل، در آثار اسماعیلیه، شرط مذکور به صراحت دیده نمی‌شود؛ به نحوی که قاضی نعمان مغربی در آثار مهم خود، دعائم الإسلام و الاقتصار، در مقام بیان شرایط قاضی سکوت اختیار کرده است.^۴

در فقه اهل سنت، آراء یکسان نیست. دیدگاه غالب، که مورد تأیید مالکیه، شافعیه و حنبلیه است، ذکورت را شرط می‌داند.^۵ اما حنفیان و ظاهریان گاهی متفاوت دارند؛ ابوحنیفه قضاوت زن را جز در موارد حدود و قصاص صحیح می‌داند.^۶ ابن حزم نیز در تعمیم شرط ذکورت از امامت به قضا تردید دارد.^۷ همچنین، شخصیت‌هایی چون محمد بن حسن شیبانی و ابن جریر طبری، قضاوت زن را به طور مطلق پذیرفته‌اند.^۸

نتیجه آنکه اشتراط ذکورت برای قاضی در میان مذاهب اسلامی، اگرچه نظر اکثریت فقیهان است، اما به هیچ وجه اجماعی فراگیر یا "ضروری دین" محسوب نمی‌شود و اختلاف نظرهای جدی در این زمینه وجود دارد.

۳. شیوه صاحب جواهر در حل مسأله

به نظر می‌رسد صاحب جواهر در استنباط بسیاری از احکام شرعی، از روشی بهره می‌گیرد که می‌توان آن را «تجمیع شواهد ظنی» یا منهج «قناعت» نامید؛ روشی در برابر «فقه صناعت». بر اساس این رویکرد، فقیه با گردآوری قرائن، شواهد و اماراتی که هر یک به تنهایی برای اثبات حکم کافی نیستند، به اطمینان یا ظنّ ترجیحی نسبت به حکم مسئله می‌رسد. بنابراین، ارزش استنباطی نهایی نه از استقلال هر دلیل، بلکه از برآیند مجموع شواهد حاصل می‌شود.

به نظر می‌رسد صاحب جواهر در مسئله اعتبار مرد بودن قاضی نیز از همین الگو پیروی کرده است. وی در این بحث، شواهدی را کنار یکدیگر می‌نشاند که بخش مهمی از آن‌ها، اگر مستقل سنجیده شوند، توان اثبات حکم شرعی را ندارند. از این رو، برای فهم موضع او باید مراحل استدلالش در اثبات این شرط و نکات روش شناختی نهفته در آن بازسازی شود.

صاحب جواهر در گام نخست به اجماع استناد می‌کند. او پس از اظهار اینکه در این مسئله مخالفی نیافته، گزارش‌هایی از ادعای اجماع در کلمات برخی فقیهان نقل می‌کند؛ از جمله می‌نویسد که در این حکم خلافتی نیافته و شهید ثانی در مسالک این شرایط را نزد

۱. عوتبی، الضیاء، ۱۷/ ۲۴۲؛ ر.ک: محمود مصطفی عبود، القواعد الفقہیة الإباضیة، ۲/ ۴۳۴

۲. علوی، الجامع الکافی، ۷/ ۲۱۵؛ یمانی صنعانی، التاج المذهب، ۴/ ۱۸۵

۳. الزیدی، اصول الاحکام، ۲/ ۱۲۵۳

۴. مغربی، دعائم الإسلام، ۲/ ۵۲۷؛ همو، الاقتصار، ۱۶۶

۵. ابن قدامه، المغنی، ۱۰/ ۳۶؛ نووی، المجموع، ۲۰/ ۱۲۷؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/ ۳۷۷؛ الزحیلی، الفقه الإسلامی، ۶/ ۷۴۵

۶. محمود مصطفی، همان، ۲/ ۴۳۴

۷. ابن حزم، المحلی، ۸/ ۵۲۷

۸. ابن رشد، بدایة المجتهد، ۲/ ۲۵۸

امامیه اجماعی دانسته است؛ همچنین صاحب ریاض نیز اجماع را از غیر شهید گزارش کرده است.^۱ بدین ترتیب، نخستین رکن استدلال وی، ادعای نبود مخالفت و تقویت آن با نقل اجماع از سوی برخی متأخران است.

در گام دوم، وی به شماری از روایات استناد می‌کند که به باور او، در مجموع بر شرط بودن ذکورت برای منصب قضا دلالت دارند؛ از جمله حدیث نبوی مشهور درباره عدم رستگاری قومی که زمام امر خود را به زنان بسپارند، حدیثی درباره عدم تصدی قضا از سوی زنان، و نیز وصیت پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع)^۲ که در آن، عدم تصدی قضاوت از سوی زنان نیز ذکر شده است.^۳ در این بخش نیز اتکای اصلی وی بر دلالت انباشتی این متون است، نه بر حجیت مستقل و قطعی هر روایت.

در گام سوم، صاحب جواهر به شواهد تقویتی روی می‌آورد و می‌کوشد از طریق مناسبات ارتکازی، تناسب حکم و موضوع، یا نمونه‌های مشابه در دیگر ابواب فقهی، نتیجه پیش‌گفته را تقویت کند. وی از جمله به این نکته اشاره می‌کند که منصب قضا با حضور اجتماعی گسترده، مواجهه مستقیم با مردان و اقتضائاتی همراه است که از نظر او با موقعیت زن تناسب ندارد؛ همچنین از برخی روایات مربوط به نصب قاضی در عصر غیبت چنین برداشت می‌کند که مخاطب این منصب، مردانند و در برخی تعبیر روایی نیز عنوان «رجل» آمده است.^۴ این بخش، بیش از آن که ناظر به ادله مستقل باشد، درصدد تقویت ذهن فقیه نسبت به نتیجه حاصل از مجموع شواهد پیشین است.

در مرحله پایانی، وی به اصل عملی تمسک می‌کند. از نگاه صاحب جواهر، در مسئله قضاوت، اصل اولیه آن است که هیچ‌کس بر دیگری ولایت قضایی و حق الزام ندارد، مگر آنکه نصب و اذن شارع نسبت به او احراز شود. بنابراین، اگر در شمول ادله نصب نسبت به زنان تردید وجود داشته باشد، مقتضای اصل، عدم نفوذ قضاوت آنان است. وی بر همین اساس تصریح می‌کند که در فرض شک، اصل عدم نصب و در نتیجه، اصل عدم نفوذ قضا جاری خواهد بود.^۵

اگر ساختار استدلال صاحب جواهر را یک کل منسجم بدانیم، روشن می‌شود که وی در این مسئله بر یک دلیل مستقل و قاطع تکیه نکرده، بلکه از مجموعه‌ای از عناصر استدلالی بهره برده است: ادعای اجماع، روایات، مؤیدات و اصل عملی. همین ترکیب چندلایه، با منطق «فقه قناعت» سازگار است؛ یعنی روشی که در آن، اطمینان فقیه از هم‌افزایی چند شاهد پدید می‌آید، نه از کفایت تأمل یک دلیل واحد.

با این حال، ارزیابی انتقادی این شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها، در صورت بررسی مستقل، با دشواری‌های جدی مواجه‌اند. برای مثال، اصل تحقق اجماع در این مسئله محل تردید است؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، شرط ذکورت در بخش مهمی از آثار

۱. نجفی، جواهر الکلام، ۱۲/۴۰.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۲۷.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ۱۴/۴۰.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ۱۴/۴۰.

۵. نجفی، جواهر الکلام، ۱۴/۴۰.

فقیهان متقدم امامیه تصریح نشده است. افزون بر این، وجود مستندات روایی و استدلال‌های دیگر در این باب، احتمال مدرکی بودن اجماع را تقویت می‌کند؛ و در این صورت، اجماع مزبور دیگر کاشف مستقلی از رأی معصوم نخواهد بود.^۱

روایات مورد استناد نیز از حیث سندی با اشکال روبه‌رو هستند. برخی از آن‌ها در منابع حدیثی معتبر امامیه نقل نشده‌اند، برخی دیگر با سند ضعیف یا به‌صورت منفرد گزارش شده‌اند، و پاره‌ای نیز با ارسال یا انقطاع سند همراهند.^۲ در نتیجه، حصول اطمینان صدور نسبت به این روایات دشوار است. افزون بر این، دلالت آن‌ها بر نفی صلاحیت زن برای قضاوت نیز خالی از مناقشه نیست.^۳

مؤیداتی که صاحب جواهر در ادامه ذکر می‌کند نیز، چنان‌که از عنوانشان پیداست، نقش اثباتی مستقیم ندارند، بلکه صرفاً می‌توانند در افزایش یا کاهش اطمینان فقیه مؤثر باشند. افزون بر آن، برخی از این شواهد به استحسان نزدیک‌اند و از این جهت، نمی‌توانند به‌عنوان مستند مستقل حکم شرعی تلقی شوند.^۴ درباره استناد به اشباه و نظایر نیز باید توجه داشت که این‌گونه مشابهت‌یابی‌ها، اگر صرفاً بر پایه همانندی ظاهری موضوعات صورت گیرد، در منطق فقه امامیه ارزش اثباتی مستقل ندارد؛ هرچند در مقام تقریب ذهن یا تقویت فهم فقیه از مناسبات حکم و موضوع، گاه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در نهایت، صاحب جواهر با بازگشت به اصل عملی، ساختار استدلال خود را تکمیل می‌کند. از آنجا که در نظر او، در عصر غیبت اصل اولیه، عدم نفوذ قضاوت هر شخص نسبت به دیگری است، صحت قضاوت نیازمند احراز اذن شارع خواهد بود. و چون دلیلی عام و روشن که زنان را نیز در دایره نصب داخل کند در دست نیست، باید به قدر متیقن از ادله نصب اکتفا کرد. در نتیجه، حتی اگر مجموع شواهد پیش‌گفته به‌تنهایی اثبات‌گر حکم نباشند، دست‌کم می‌توانند موجب تردید در شمول ادله نسبت به زنان شوند؛ و همین تردید، برای بازگشت به اصل عدم نفوذ کافی خواهد بود.

بر این اساس، می‌توان گفت صاحب جواهر در این مسئله، به‌روشنی از الگوی تجمیع شواهد استفاده کرده است. او می‌کوشد از طریق انضمام اجماع منقول، روایات، قرائن تقویتی و اصل عملی، به نتیجه‌ای برسد که شاید هیچ‌یک از این عناصر به‌تنهایی توان اثبات آن را نداشته باشند. این شیوه، نمونه‌ای روشن از منطق استنباطی مبتنی بر «قناعت» است؛ یعنی رویکردی که در آن، فقیه از مجموع شواهد به اطمینان یا ظن معتبر نزد خود می‌رسد، نه از یک استدلال صناعی سخت‌گیرانه و کاملاً صورت‌بندی‌شده. در این میان، برخی نکات روش‌شناختی برجسته در شیوه اجتهادی صاحب جواهر قابل استخراج است که در ادامه باید به‌طور مستقل بررسی شود.

۳/۱. نظام حلقوی میان ادله

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بخش عمده‌ای از ادله و شواهد مورد استناد صاحب جواهر، در صورت بررسی انفرادی و مستقل، فاقد وجهات استدلالی و حجیت اثباتی کافی برای استنباط حکم شرعی هستند. با این حال، در منطق اجتهادی مبتنی بر تجمیع قرائن، فرض بر آن است که هرگاه فقیه کلان‌سیستم ادله را در یک افق مشترک تحلیل کند، کاستی‌ها و ضعف‌های سندی یا دلالتی هر دلیل می‌تواند به

۱. برای نمونه، ر.ک: موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱/ ۸۹ - ۹۸.

۲. شیخ صدوق، خصال، ۲/ ۵۱۱؛ همان، من لایحضره الفقیه، ۴/ ۳۶۴.

۳. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱/ ۹۴.

۴. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۱/ ۹۷.

واسطه قوت و صراحت دلیل دیگر پوشش داده شود.^۱ بر این اساس، انضمام، هم‌پوشانی و چینش هم‌افزای این ادله و شواهد در کنار یکدیگر، در نهایت فقیه را به یک «اطمینان روش شناختی» یا ظن متأخم به علم نسبت به اعتبار شرط مرد بودن در قاضی می‌رساند.

عدم وجدان قول مخالف



اجماع منقول



چند حدیث ضعیف السند و مجمل الدلالة



اشباه و نظائر مسأله



موافقت با اصل



«وثوق فقیه به اشتراط "ذکورت" در قاضی و عدم نفوذ قضاء زن»

۳/۲. جابریث شهرت

هرچند صاحب جواهر در این مسئله به صراحت از قاعده «جبران ضعف سند به وسیله شهرت» سخن نگفته است، با توجه به الگوی غالب استدلالی او در ابواب مختلف فقه و نیز با عنایت به این که وی مسئله را اجماعی می‌انگارد، می‌توان احتمال داد که در منطق اجتهادی او، اعتبار روایات مورد استناد از طریق عمل مشهور یا دست کم پذیرش گسترده فقیهان تقویت شده باشد. به تعبیر دیگر، اگرچه او این مبنا را در این موضع به صورت مستقیم صورت بندی نکرده، ساختار استدلالش به گونه ای است که می‌توان نقش ترمیم کننده شهرت فتوایی را در پس زمینه آن باز شناخت.^۲

۱. علیدوست، روش شناسی اجتهاد، صص ۱۶۶-۱۷۰؛ شب زنده دار، نگاهی به مکاتب اجتهادی نجف، قم و...، ص ۲۱۹.

۲. نک: علیدوست و لطفی، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، صص ۱۴۸-۱۴۶.

این احتمال زمانی تقویت می‌شود که به آرای برخی فقیهان هم‌مشرّب با صاحب جواهر توجه شود. برای نمونه، شیخ انصاری - که در موارد متعددی از منطق تجميع شواهد و تقویت متقابل ادله بهره می‌گیرد - در همین مسئله تصریح می‌کند که زن عهده‌دار منصب قضا نمی‌شود، چنان‌که در حدیث نبوی به آن اشاره شده است، و ضعف روایت نیز به واسطه نبود مخالفت در مسئله جبران می‌گردد.^۱ این تصریح نشان می‌دهد که در این طیف از فقیهان، شهرت فتوایی یا عدم خلاف، صرفاً یک مؤید جانبی نیست، بلکه گاه در مقام جبران کاستی‌های سندی روایت نیز ایفای نقش می‌کند.

نکته قابل توجه آن است که صاحب جواهر، شیخ انصاری، صاحب ریاض و دیگر فقیهان نزدیک به این رویکرد، اجماعی بودن مسئله را امری تقریباً مفروض تلقی کرده‌اند و از این رو، چندان در مقام تتبع تاریخی اقوال یا احراز دقیق فرایند شکل‌گیری اجماع بر نیامده‌اند. این در حالی است که، چنان‌که پیش‌تر گذشت، شرط مرد بودن قاضی در بخش عمده‌ای از آثار فقهی متقدمان امامیه اساساً به صورت مستقل مطرح نشده است و شهرت روشن این فتوا، دست‌کم در قالبی که بتوان از آن به عنوان یک شهرت فراگیر یاد کرد، عمدتاً به دوره‌های پس از قرن هفتم هجری بازمی‌گردد.

از این رو، به نظر می‌رسد در عمل، برخی فقیهانی که با منطق «قناعت» به استنباط می‌پردازند، میان شهرت متقدمان و شهرت متأخران تمایز روش‌مند و دقیقی برقرار نکرده‌اند. حال آن‌که از منظر تحلیل تاریخی فقه، این دو نوع شهرت لزوماً ارزش یکسانی ندارند و بی‌توجهی به تفاوت میان آن‌ها ممکن است در ارزیابی میزان کاشفیت شهرت از رأی معصوم و نیز در اعتباربخشی به روایات ضعیف، اثر قابل توجهی بر جای گذارد. بر همین اساس، یکی از نقدهای وارد بر این شیوه آن است که گاه بدون احراز دقیق لایه‌های تاریخی شکل‌گیری فتوا، از شهرت یا عدم خلاف، نقشی بیش از ظرفیت واقعی آن در فرایند استنباط انتظار می‌رود.

۳/۳. حجیت خبر موثق به

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز در الگوی اجتهادی صاحب جواهر در مسئله حاضر، رویکرد تجاهل‌گونه یا اغماض عالمانه نسبت به «سندشناسی تفصیلی» و ارزیابی خُرد صدوری روایات است. در این سنت اجتهادی، که می‌توان آن را بر پایه «منطق قناعت» بازسازی کرد، حجیت خبر واحد بیش از آنکه بر محور «تعبد سندی» استوار باشد، بر مبنای «وثوق محوری» تبیین می‌شود.^۲

از نگاه صاحب جواهر و فقیهانی که در این چارچوب استنباط می‌کنند، نیازی به واکاوی مستقل یکایک اسناد نیست؛ چرا که در این منظومه، مجموعه‌ای از شواهد جانبی - شامل اجماع (یا شهرت فتوایی) و موافقت مضمون روایات با اصل اولی - به مثابه قرائنی هم‌افزا عمل می‌کنند. این ساختار استدلالی، به جای آنکه فقیه را درگیر جزئیات رجالی یا اعتبارسنجی سندی هر روایت کند، او را به «اطمینان صدوری» نسبت به مجموعه ادله می‌رساند. به بیان دیگر، در این روش، «وثوق نوعی» حاصل از تجميع قرائن، جایگزین «اعتبار سندی» می‌شود و در نتیجه، لزوم مذاقه‌های رجالی در ارزیابی صدوری روایات، به حاشیه رانده می‌شود.

۱. انصاری، القضاء و الشهادات، ۴۰.

۲. علیدوست، روش‌شناسی اجتهاد، صص ۱۶۰-۱۶۶.

۴. نگاه به پیامد فتوا

یکی از نقاط افتراق بنیادین در روش‌شناسی فقهی، نحوه مواجهه مجتهد با «پیامدهای اجتماعی فتوا» در فرایند استنباط است. در پارادایم «فقه صناعت‌محور» - مبتنی بر سازوکارهای دقیق اصولی و رجالی - استخراج حکم، فرایندی صرفاً انتزاعی و تابع قواعد منطقی استنتاج است؛ از این‌رو، آثار و بازتاب‌های برونی یک حکم، نه «مبنای استدلال» هستند و نه «مدخل» در حجیت آن. در مقابل، در «فقه قناعت»، این پیامدها به مثابه یک «سنجه مضاعف» عمل می‌کنند. در این رویکرد، فقیه نه تنها به ادله ظاهری، که به انسجام کلان نظام حقوقی و اخلاقی حاصل از فتوا نیز می‌اندیشد؛ به طوری که اگر میان مقتضای ادله و پیامدهای ناگزیر اجتماعی آن، گسستی احساس کند، «طمأنینه و رکون» لازم برای صدور فتوا در او حاصل نمی‌شود. به بیان دیگر، «عدم قانع شدن وجدان فقیه»، خود یک مانع معرفتی در فرایند استنتاج است.^۱

صاحب جواهر، در همین راستا، با بهره‌گیری از مفهوم «مذاق شریعت» - که برآمده از درک فقیه متبحر از هندسه کلی و روح حاکم بر احکام است^۲ - از پیامدهای اجتماعی تصدی قضاوت توسط زنان به عنوان شاهد مدعا بهره می‌گیرد.^۳ او مسئله اشتراط ذکورت را نه در خلأ، که در بستری از پیامدهای عملی - همچون ضرورت همنشینی با مردان و تبعات صوتی و رفتاری آن در محضر نامحرمان - تحلیل می‌کند و آن را با روح شریعت ناسازگار می‌یابد؛ چرا که از نظر وی، شارع به چنین وضعیتی رضایت ندارد.^۴

این استناد صاحب جواهر به پیامدهای فتوا، نه یک استدلال فرعی، بلکه کوششی برای تقویت شواهد «اشتراط ذکورت» از طریق «قرائن همراه» است. در حالی که فقیهان صناعت‌محور، ورود این‌گونه مؤلفه‌ها را به ساحت استدلال فنی بر نمی‌تابند، صاحب جواهر آن‌ها را در زمره مؤیدات غیرقابل انکار برای تحکیم فتوا به کار می‌گیرد.

۴. شیوه محقق خوئی در حل مسأله

منهج دوم در فرایند استنباط احکام شرعی، «فقه صناعت» یا «فقه مدرسه‌ای» نامیده می‌شود. در این رویکرد، مجتهد با اتکا به ادله‌ای که حجیت آن‌ها در اصول و رجال اثبات شده، به استخراج حکم می‌پردازد و در مواجهه با ادله فاقد شرایط حجیت، به «اصول عملیه» رجوع می‌کند. بنابراین، استنباط در این منهج، تابع دقیق‌ترین موازین استدلالی و کاملاً منضبط در چارچوب قواعد اصولی است.^۵

محقق خوئی را می‌توان از برجسته‌ترین فقیهان کاربست‌گر این روش دانست. هرچند در آثار نخستین، هنوز از سبک سنتی نجف و نزدیک به مکتب صاحب جواهر بهره می‌برد، در آثار متأخرتر به روشنی به فقه صناعت گرایش می‌یابد. ویژگی مهم اجتهاد او، حفظ انسجام میان مبانی اصولی و رجالی با فرایند استنباط است؛ از این‌رو، از قواعدی که در اصول و رجال پذیرفته، در مقام فتوا تعدی نمی‌کند.

۱. نک: علیدوست و لطفی، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۱/۱۸۷.

۳. نجفی، جواهر الکلام، ۴۰/۱۴.

۴. روحانی، فقه الصادق، ۲۳/۳۸.

۵. علیدوست، روش‌شناسی اجتهاد، صص ۱۳۳-۲۱۰.

بحث اشتراط ذکورت در قاضی، نمونه‌ای روشن از این روش است. برخلاف منهج قناعت‌محور که بر انباشت قرائن غیرمستقل تکیه دارد، محقق خوئی از تکیه بر شواهد پراکنده و غیرتام پرهیز می‌کند. او ابتدا مسئله را مبتنی بر «عدم خلاف» و سازگار با اصل «عدم نفوذ حکم أحد علی أحد» می‌داند، هرچند از نظر اصولی، عدم خلاف در مرتبه‌ای فروتر از اجماع قرار دارد.^۱

برای تقویت استدلال، وی به «صحیح‌ه سالم بن مکرم» استناد می‌ورزد^۲ و با تکیه بر ظهور واژه «رجل» در روایت، آن را ناظر به قاضی مرد می‌داند، نه از باب تغلیب.^۳ با این حال، این استدلال با اشکالاتی مانند مناقشه در مفهوم لقب و احتمال تغلیب روبه‌روست.^۴

در پایان نیز به روایتی ضعیف به‌عنوان مؤید تمسک می‌کند که در آن به وصیت پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) درباره عدم وجوب نماز جمعه بر زنان و عدم صلاحیت آنان برای قضاوت اشاره شده است.^۵ نکته مهم آنکه وی در این بحث، برخلاف مسئله «شرط اجتهاد»، به‌طور مستقیم اصل اولی را تقریر نمی‌کند؛ در حالی که در آن‌جا با اصل عدم نفوذ حکم غیرمجتهد آغاز کرده و نفوذ حکم مجتهد را قدر متیقن خروج از اصل می‌داند.^۶

۴/۱. فقدان نظام حلقوی میان ادله

در فقه محقق خوئی، به‌ندرت می‌توان موردی را یافت که وی با ملاحظه یک نظام حلقوی، ضعف ادله و نقصان آن‌ها را جبران کرده باشد؛ از این‌رو، روش اجتهادی وی از انتظامی روشن و ترتیبی منضبط و اصول‌مند در چیش و ارزیابی ادله برخوردار است؛ انتظامی که غالباً از چارچوب آن عدول نمی‌کند. البته در پاره‌ای از موارد، در آثار فقهی ایشان به ادله‌ای برمی‌خوریم که بنابر مبانی رجالی و اصولی خود وی، فی‌نفسه از استحکام لازم برخوردار نیستند؛ با این همه، این‌گونه شواهد نه در مقام اثباتی استدلال و تکمیل یک منظومه استنادی، بلکه صرفاً در جایگاه تأیید و تقویت مدعا ذکر می‌شوند. بدین‌سان، محقق خوئی در این مسئله، پس از تأکید بر نبود قول مخالف، به روایتی صحیح‌السند استناد می‌کند و بی‌آن‌که مجموعه‌ای از قرائن و شواهد دیگر را در فرایند استدلال دخالت دهد، به اشتراط ذکورت در قاضی حکم می‌راند.^۷

۴/۲. حجیت خبر ثقه

محقق خوئی، در چارچوب مبانی حدیثی و اصولی خویش، تنها آن دسته از روایات را شایسته استناد می‌داند که سلسله سند آن‌ها به‌صورت متصل تا معصوم (ع) امتداد یابد و راویان آن در همه طبقات، واجد وثاقت باشند؛ هرچند ایشان در نهایت، با تکیه بر سیره عقلا، روایات حسنه را نیز در دایره حجیت داخل می‌سازد.^۸ وی در موضعی دیگر، با تصریحی روشن‌تر، می‌نویسد: «آن‌مقدار که اعتبارش به

۱. تبریزی، اوثق الوسائل، ۱۱۰ به بعد.

۲. محقق خوئی، موسوعه، ۱۰/۴۱.

۳. همان، ۱۳/۴۱.

۴. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۹۵/۱؛ منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۳۶۱/۱.

۵. محقق خوئی، موسوعه، ۱۳/۴۱.

۶. همان، ۸/۴۱.

۷. نک: علیدوست، روش‌شناسی اجتهاد، صص ۱۳۷-۱۳۸.

۸. محقق خوئی، موسوعه، ۲۳۳/۱.

وسيلة سيرة عقلا و برخی آیات و روایات ثابت است خبر ثقة‌ای است که وثوق نوعی به وثاقت راوی آن وجود دارد؛ به این معنا که وی از دروغ گفتن اجتناب دارد، نه حجیت خبر ضعیفی که وثوق نوعی به راست بودن آن و مطابقتش با واقع، به سبب عمل مشهور فقیهان به آن، حاصل شده باشد؛ همچنان که دلیلی نیز بر اعتبار خبر ضعیفی که یقین نوعی به صدق آن وجود دارد، در دست نداریم.^۱

برآیند طبیعی این مبنا آن است که ایشان در این فرع فقهی، با ابتنا بر یک روایت صحیح‌السند، به نتیجه مطلوب خویش دست می‌یابد و از استقصای دیگر روایات باب و دخالت دادن آن‌ها در بنیان اصلی استدلال خود پرهیز می‌کند. حتی درباره روایت دیگر نیز آن را نه در جایگاه دلیل مستقل، بلکه صرفاً در حدّ مؤید مطرح می‌سازد؛ چنان‌که با به‌کارگیری تعبیر «و یؤیدها ما رواه الصدوق»^۲ به‌صراحت نشان می‌دهد که اتکای تامّ و استقلالی بر آن روایت ندارد.

۳/۴. بی‌اعتنایی به پیامد فتوا

به‌نظر می‌رسد در فقه محقق خوئی و هم‌مسلمان وی در چارچوب «روش صنعت»^۳، التفات به بازتاب اجتماعی فتوا و پیامدهای عینی آن در عرصه جامعه، حضوری کم‌رنگ و غالباً حاشیه‌ای دارد. مؤید این نکته آن است که اگر چنین ملاحظاتی در هندسه استدلال ایشان نقش مؤثری می‌داشت، انتظار می‌رفت در مسئله قضاوت زنان، به برخی آثار و پیامدهای اجتماعی مترتب بر این منصب نیز تصریح شود؛ حال آن‌که در تقریرهای استدلالی آنان، این سنخ ملاحظات، جایگاه برجسته‌ای نمی‌یابد. این در حالی است که در روش «قناعت»، چنان‌که در کلمات صاحب جواهر و پاره‌ای دیگر از فقیهان مشاهده می‌شود، توجه به آثار بیرونی فتوا و مناسبات اجتماعی ناشی از آن، گاه به‌مثابه یکی از قرائن تقویت‌کننده استنباط حضور دارد.^۳

۵. شیوه آیت الله بروجردی در حل مسأله

در تحلیل ساختار استنباطی مکتب قم، این پرسش بنیادین مطرح می‌گردد که بر چه اساسی می‌توان روش اجتهادی محقق بروجردی را از الگوی «قناعت‌محور» متمایز دانست و آن را به‌عنوان یک پارادایم سومی در کنار دو الگوی صنعت‌محور و قناعت‌محور تلقی کرد؟ این پرسش از آن رو پدید می‌آید که به‌نظر می‌رسد اکثریت مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مکتب قناعت با روش ایشان انطباق دارد؛ برای نمونه، باور ایشان به حجیت «خبر موثق‌الصدور»، اتکا به «شهرت» به‌عنوان عاملی جابر در رفع کاستی‌های صدور، و نیز گرایش به برقراری «نظام حلقوی ادله» با هدف دستیابی به وثوق از طریق انضمام قرائن متعدد، همگی از ویژگی‌های بارز رویکرد قناعت‌محور محسوب می‌شوند.

با این حال، پاسخ به این پرسش در گرو واکاوی لایه‌های عمیق‌تر نوآوری‌های ایشان نهفته است. هرچند شباهت‌های ساختاری با مکتب قناعت در روش محقق بروجردی ملموس است، اما آنچه وی را به یک مدرسه استنباطی متمایز بدل می‌سازد، مجموعه‌ای از ابداعات اصولی و حدیثی، و به‌ویژه رویکرد تاریخی ایشان در تحلیل و نقد گزاره‌های حدیثی - فقهی است. محقق بروجردی با اتخاذ رویکردی نواندیشانه در ارزش‌گذاری شواهد و برقراری نوعی انسجام و انضباط روش‌مند در گزینش و کاربری ادله، از صرف «تجمیع

۱. محقق خوئی، موسوعه، ۱/۲۷۹.

۲. محقق خوئی، موسوعه، ۱/۱۳۴.

۳. نک: علی‌دوست و لطفی، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، صص ۱۵۵-۱۵۶.

قرائن» فراتر رفته و به سوی یک «نظام تحلیل انتقادی» حرکت کرده است. در واقع، این رویکرد تحلیلی - تاریخی و دقت در بازخوانی سیاق روایات، زمینه‌ساز ظهور الگوی سومی شده است که اگرچه از میراث قناعت‌محوری بهره می‌گیرد، اما از نظر کیفیت تحلیل و معیار ارزش‌گذاری، از آن متمایز می‌گردد.^۱

در ادامه، به تبیین دقیق‌تر این امتیازات ویژه و نوآوری‌های روش‌شناختی محقق بروجردی که ممیز مکتب قم از دیگر مکاتب استنباطی می‌گرداند، خواهیم پرداخت.

۵/۱. اجماع و شهرت کارآمد نزد محقق بروجردی

یکی از شاخصه‌های بنیادین نظام اجتهادی محقق بروجردی، بازتعریف گستره حجیت «اجماع» و «شهرت» بر پایه تبارشناسی متون فقهی است. برخلاف رویکرد مشهور اصولیان، وی اعتبار اجماع و شهرت را به کتاب‌هایی محدود می‌داند که برای گزارش «اصول متعلقات»؛ یعنی گزاره‌های مأخوذ از معصومان(ع)، تدوین شده‌اند. بر همین اساس، «اعراض مشهور» نیز تنها در همین قلمرو، موهن حدیث و کاسر اعتبار آن است.

در منظومه معرفتی محقق بروجردی، آثار فقهی متقدمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، متون ماثور و اصول متعلقات که برای گردآوری آموزه‌های معصومان(ع) نگاشته شده و ساختارشان عیناً یا نزدیک به متن روایات است؛ از این رو، فقیهان سلف در فقدان نص، به آن‌ها همچون «روایت» می‌نگریستند. دوم، آثار فقه تفریعی که در آن‌ها فقیهان با به‌کارگیری قواعد اصولی، به استنباط فروع پرداخته‌اند.

۲

بر این اساس، مسائل فقهی نیز دو قسم‌اند: اصول ماثور از معصومان(ع) که قدما آن‌ها را در آثار حدیث‌محور ثبت کرده‌اند و اجماع و شهرت در آن‌ها کاشف از قول معصوم(ع) است؛ و تفریعات حاصل از اجتهاد بر آن اصول که اجماع و شهرت در آن‌ها وجاهت اثباتی ندارد.^۳ محقق بروجردی معتقد است مرز این دو حوزه تا عصر محقق حلی حفظ می‌شد؛ اما از زمان شهیدین، اصول ماثور و فروع اجتهادی در آمیخت.^۴

آیت‌الله منتظری در بررسی شرط «ذکورت» در ولی فقیه، قضاوت را از شئون اساسی امامت می‌داند و از همین رهگذر، شرط ذکورت در قاضی را بررسی می‌کند. او با به‌کارگیری نظریه استادش، محقق بروجردی، اجماع ادعایی در این مسئله را فاقد اعتبار می‌شمارد؛ زیرا این شرط در قلمرو «اصول متعلقات» ریشه ندارد. وی می‌نویسد: «این مسئله در آثاری همچون مقنعه، مقنع، هدایه و فقه‌الرضا که متکفل گزارش مسائل ماثور هستند، یافت نمی‌شود. نخستین بار شیخ طوسی در دو کتاب تفریعی خود، یعنی خلاف و مبسوط، این قید را مطرح کرد و متأخران نیز به تبعیت از او، آن را در آثار خود بازتاب دادند. از این رو، اثبات اجماعی که بیانگر تلقی «سینه‌به‌سینه» از معصوم(ع)

۱. برای آگاهی بیشتر از منهج محقق بروجردی بنگرید: اخوان صراف، مکتب اجتهادی آیت الله بروجردی، سرتاسر.

۲. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۱/ ۳۳۹؛ صافی گلپایگانی، بیان الأصول، ۲/ ۲۴۸.

۳. بروجردی، البدر الزاهر، ۲۱.

۴. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۶۸.

باشد، در این مقام بسیار دشوار است.^۱ بنابراین، اجماع مزبور صرفاً توافقی «متأخر» است و در نظام معرفتی محقق بروجردی، توان اثبات حکم الهی را ندارد؛ هرچند برخی فقیهان برای آن منزلتی هم تراز با اجماع قدما قائل باشند.^۲

آیت الله منتظری در ادامه می‌کوشد ذهن مخاطب را با «مذاق شارع» همراه سازد. او با مقایسه تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و بازتاب آن‌ها در احکام تکلیفی و وضعی، خطورت منصب حاکمیت را تبیین می‌کند. وی امامت و قضاوت را با طبیعت زن سازگار نمی‌بیند و با استشهاد به نصوص ناظر به «تستر»، زمینه ذهنی پذیرش ادله اشتراط ذکورت را فراهم می‌آورد. به نظر می‌رسد مقصود وی، ایجاد «استیناس ذهنی» برای پذیرش نظریه مشهور بر پایه شمّ فقهی است.

در گام نهایی، او آیاتی را بررسی می‌کند که اجمالاً بر عدم تناسب حاکمیت با ساختار اجتماعی و تکوینی زنان دلالت دارند. هرچند دلالت قطعی آن‌ها را نمی‌پذیرد، از آن‌ها به عنوان «مؤید» بهره می‌گیرد. نکته روش‌شناختی مهم در بررسی روایات نیز آغاز بحث از «طریق عامه» و سپس ورود به احادیث شیعی است؛ رویکردی برخاسته از «تبارشناسی تاریخی روایات» در مکتب محقق بروجردی که در جستارهای بعدی مستقلاً بررسی خواهد شد.

۵/۲. ناظر و مهیمن بودن روایات شیعه بر فضای فتوایی و ارتکازات عامه

یکی از ارکان منهج تاریخی-حدیثی مکتب قم در قرائت محقق بروجردی، توجه به فضای گفتمانی و فضای حاکم بر عصر صدور روایات است. در این نگاه، بیانات اهل بیت (ع) در بستری از فتاوا و ارتکازات فقهی رایج در جامعه اسلامی صادر شده و نسبت به این منظومه، موضعی ناظر، مهیمن و تصحیح‌کننده دارند. همان‌گونه که در تبیین اصولیان معاصر و شاگردان ایشان آمده است، این هیئت ناظر به معنای تبعیت یا فرودستی فقه شیعه نیست، بلکه بیانات معصومان (ع) با اشراف بر جریانات فکری زمانه، به اصلاح انحرافات، تکمیل نارسایی‌ها و تبیین احکام واقعی شریعت در همان بستر گفتگویی پرداخته‌اند؛ از این رو فهم مراد جدی روایات بدون بازشناسی فتاوی عامه در عصر صدور ناممکن خواهد بود.^۳

آیت الله سیستانی نیز تصریح می‌کند که آرای فقهی اهل سنت در فهم روایات ائمه (ع) تأثیری جدی دارد؛ زیرا روایات آنان ناظر به فقه عامه و مهیمن بر آرای ایشان است. از این رو، باید فضای فقهی غالب در عصر ائمه (ع) را دقیق بررسی کرد؛ چه آن‌که نظر امامان (ع) غالباً به همان محورهای محل گفت‌وگو در میان مذاهب دیگر معطوف است.^۴

۱. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۱/ ۳۳۹.

۲. شاهرودی، نتائج الأفكار فی الأصول، ۳/ ۲۱۱.

۳. شبیری زنجانی، کتاب الحج، ۲/ ۲۳۹؛ شهیدی، دروس خارج اصول فقه، ۱۹/ ۱۰/ ۱۴۰۲.

۴. سیستانی، الربا، ۹۱.

یکی از نتایج مهم این نظریه آن است که اگر در مسئله‌ای، فتوای مشهور اهل سنت و سیره عملی حاکمان آنان بر حکمی استقرار یافته باشد و در عین حال، از سوی اهل بیت (ع) - در فرض نبود تقیه - ردعی نسبت به آن نرسیده باشد، این سکوت می‌تواند نشانه‌ای از امضا و رضایت تلقی شود. در این چارچوب، نبود ردع، به منزله نبود تعلیقه بر متن است و می‌تواند از پذیرش آن رویه حکایت کند.^۱

بر همین اساس، آیت‌الله منتظری نیز در بحث اشتراط ذکورت، پیش از بررسی مستقیم روایات، می‌کوشد فضای فقهی و اجتماعی عصر معصومان (ع) را بازسازی کند. او با گزارش دیدگاه فقیهان اهل سنت و سیره حاکمان در نصب قاضی، زمینه تاریخی و فتوایی صدور روایات را روشن می‌سازد و سپس روایات اهل بیت (ع) را در نسبت با آن فضا بررسی می‌کند؛ روایاتی که در جایگاه ناظر و مهیمن، می‌توانند دیدگاه‌های رایج را تأیید، نقد یا تصحیح کنند.

وی می‌نویسد: «... با آن که [حاکمان] امور حکومتی را به دست افراد بسیاری که شایستگی نداشتند، حتی بردگان خود، می‌سپردند، شنیده نشده است که زنی را به عنوان والی یا قاضی نصب کرده باشند... این امر، از نوعی تردید و نگرانی در میان اهل سنت نسبت به قضاوت زنان حکایت دارد...»^۲

بر پایه این مبنا، نبود ردع از سوی ائمه (ع) نسبت به چنین سیره‌ای، می‌تواند قرینه‌ای بر امضا باشد. از این رو، فتاوا و سیره‌های تاریخی مسلمانان صرفاً گزارش گذشته نیستند، بلکه قرینه‌ای پیوسته در فهم سنت معصومان (ع) به شمار می‌روند. نمونه روشن این رویکرد را می‌توان در بحث نماز جمعه دید که محقق بروجردی پیش از ورود به ادله روایی، تاریخ مسئله را از سیره نبوی و علوی تا خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس بازسازی می‌کند و از آن به عنوان قرینه‌ای تاریخی برای فهم روایات بهره می‌گیرد.^۳

۳/۵. اطمینان‌زا نبودن متون احادیث

یکی دیگر از ارکان روش شناختی در مکتب اجتهادی محقق بروجردی، نگاه نقادانه به سلامت حداکثری متون حدیثی و توجه به «انقطاع تاریخی» میان عصر صدور و عصر تدوین است. برخلاف انگاره‌ای که متون موجود در جوامع حدیثی را عین کلمات صادرشده از معصومان (ع) می‌پندارد، وی بر این باور است که حدیث، به مثابه پیامی که مسیری طولانی را پیموده، همواره در معرض آسیب‌های انتقال بوده است.

از منظر او، متون حدیثی پدیدارهایی اند که در فرآیند انتقال شفاهی و کتبی، با چالش‌هایی چون «تصحیف»، «تحریف»، «وضع»، «نقل به معنا»، «تقطیع» و «ادراج» مواجه شده‌اند. از این رو، برای احراز متن صحیح، نمی‌توان به یک روایت بسنده کرد، بلکه باید مجموعه روایات به صورت تطبیقی بررسی شود.^۴

۱. برای آگاهی بیشتر نک: شبیری زنجانی، کتاب الحج، ۳۹/۱۴، ۲۷ و ۲۶/۲-۲۶؛ شبیری زنجانی، دروس خارج خمس، ۵۶۹/۳ و ۵۷.

۲. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۳۳۸/۱.

۳. بروجردی، البدر الزاهر، ۱۶-۱۷.

۴. برای آگاهی بیشتر نک: احسانی‌فرد، اسباب اختلاف الحدیث، سرتاسر؛ مسجدی، دروس فی اختلاف الحدیث، سرتاسر.

محقق بروجردی در تبیین این احتیاط روش‌شناختی تصریح می‌کند: «اگر در مسئله‌ای چندین روایت با مضامین نزدیک به هم یافت شود که همگی مثلاً بر جواز دلالت کنند، ما صرفاً به‌طور اجمالی درمی‌یابیم که حکمی مبنی بر جواز از معصومان (ع) صادر شده است؛ اما درباره خصوصیات لفظی، ساختار صرفی و جزئیات گفتار، نمی‌توان به دقت یک روایت واحد اطمینان یافت... چگونه می‌توان تنها بر یک گزارش در مسئله‌ای فقهی اعتماد کرد؟!»^۱

تجلی عملی این مبنا در منظومه فکری آیت‌الله منتظری، در استدلال بر مسئله «اشترای ذکورت» آشکار است. برخلاف محقق خوئی که در ساختار صناعت‌محور خود غالباً به یک یا دو روایت معتبر بسنده می‌کند، آیت‌الله منتظری با پیروی از رهیافت مجموعه‌نگر استاد خود، بیش از بیست حدیث را برای تبیین جایگاه حاکم و قاضی بررسی می‌کند. این رویکرد بر این مبنا استوار است که روایات در انفراد خود آسیب‌پذیرند، اما در پیوند با یکدیگر می‌توانند «قدر متیقن مضمونی» و اطمینانی فراهم آورند که انتساب آن به شارع موجه باشد. از این رو، وی به جای تمرکز صرف بر صحت سندی تک‌تک روایات، بر «تراکم احتمالات» و «تظافر شواهد» تأکید می‌ورزد.

آیت‌الله منتظری در گام نهایی، این مجموعه نصوص و اشارات قرآنی را در کنار «سیره متشرعه» قرار می‌دهد تا اعتبار شرط ذکورت در قاضی را تقویت کند. با این حال، با صداقت علمی تصریح می‌کند که هرچند برآیند این قرائن، ظنی قوی پدید می‌آورد، تک‌تک آیات و روایات مورد بحث، از حیث دلالت صریح و تمام، همچنان با چالش‌های فنی و تردیدهای جدی روبه‌رویند و به‌تنهایی توان اثبات قطعی حکم را ندارند.^۲ بنابراین، روش او را می‌توان گذر از دلالت‌های خرد به سود برآیند کلان ادله دانست؛ روشی که در آن، اعتبار حکم نه از یک نص خاص، بلکه از هندسه کلی شواهد و مذاق شارع به دست می‌آید.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در بررسی مسئله «اشترای ذکورت در قاضی»، آشکار ساخت که اشتراک در فتوا میان فقیهان، لزوماً به معنای یگانگی در روش نیست؛ بلکه این مسئله عرصه تقابل سه پارادایم اجتهادی در فقه امامیه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که محقق نجفی در مکتب «نجف قدیم»، با اتکا به روش «قناعت‌محور»، اعتبار این شرط را محصول «تراکم ظنون و انباشت قرائن» می‌داند که در آن، مجموعه مؤیدات روایی و فتوایی، نیروی اقناعی لازم را فراهم می‌آورند. در مقابل، محقق خوئی به عنوان نماینده «نجف جدید»، با رهیافتی «صناعت‌محور» و ساختاری خطی، حجیت را صرفاً در پرتو ادله منقّح و مبانی پیشینی اصولی - رجالی جست‌وجو کرده و از نقش قرائن متراکم می‌کاهد.

در این میان، مکتب قم در تفسیر آیت‌الله منتظری - مبتنی بر مبانی محقق بروجردی - با فراروی از این دوگانه، «مسیر سومی» را پیش می‌نهد. این رویکرد با اصالت دادن به «تحلیل تاریخی» و بازخوانی جایگاه مسئله در فقه مقارن و میراث متقدم، اعتبار حکم را از خلال یک شبکه ارگانیک از قرائن پیوسته احراز می‌کند. نتیجه آن‌که اختلاف بنیادین این مکاتب، نه در نتیجه فتوا، بلکه در منطق تولید و توجیه آن نهفته است. این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل عمیق مسائل فقهی، در گروی التفات به هندسه استدلالی فقیه است؛ چراکه روش

۱. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ۶۳-۶۴.

۲. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، صص ۳۴۸-۳۶۱.

اجتهادی، نه تنها مسیر وصول به حکم، بلکه ماهیت و استواری معرفتی فتوا را نیز تعیین می‌کند. این مورد پژوهی، ضرورت بازنگری در روش‌شناسی فقهی برای مواجهه دقیق‌تر با مسائل معاصر را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ابن حزم، علی بن احمد. المحلی بالآثار. بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ابن رشد الجد، محمد بن أحمد. المقدمات الممهدات. بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ق.
- ابن رشد، محمد بن أحمد. بداية المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن قدامه، موفق‌الدین عبدالله بن احمد. المغنی. مصر: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
- احسانی‌فر، محمد. اسباب اختلاف الحديث. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۴۳۲ق.
- اخوان صراف، زاهرا. مكتب اجتهادی آیت الله بروجردی. قم: بوستان کتاب. ۱۴۰۲ش.
- انصاری، مرتضی. القضاء و الشهادات. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، حسین. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. قم: مكتب آیه‌الله منتظری، ۱۴۱۶ق.
- تبریزی، موسی. اوثق الوسائل فی شرح الوسائل. قم: نجفی، ۱۳۶۹ق.
- حلی، ابن‌ادریس. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
- روحانی، محمدصادق. فقه الصادق(ع). قم: آیین دانش، ۱۴۳۵ق.
- زحیلی، وهبه. الفقه الإسلامي و أدلته. سوریه: دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- الزیدی، احمد بن سليمان. اصول الاحكام الجامع لأدلة الحلال و الحرام. صنعاء: مؤسسه الامام زيد بن علی الثقافية، ۱۴۲۴ق.
- سیستانی، علی. الربا. قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۴۰ق.
- شاهرودی، محمود. نتائج الأفكار فی الأصول. قم: آل مرتضی‌علیهم السلام، ۱۳۸۵ش.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. خصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.

- شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه. من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
- صافي گلپايگاني، لطف الله. بيان الأصول. قم: دايره التوجيه و الارشاد الديني، ١٤٢٨ق.
- طوسي، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: مكتبة مرتضويه، ١٣٨٧ق.
- طوسي، محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق.
- عاملی، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٦ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر حلي. قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ق.
- علوي، محمد بن علي. الجامع الكافي في فقه الزيدية. يمن: مؤسسة المصطفى الثقافية، ١٤٣٥ق.
- علي دوست، ابوالقاسم. روش شناسی اجتهاد؛ مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ١٤٠٣ش.
- عوتبي صحاري، سلمه بن مسلم. الضياء. عمان: وزارت اوقاف و امور ديني سلطنة عمان، ١٤٣٦ق.
- قاضي ابن البراج، عبدالعزيز بن برّاج. المذهب. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٦ق.
- كاشف الغطاء، جعفر. كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء. اصفهان: بي.نا.بي.تا.
- كيدري، محمد بن حسين. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ١٣٧٤ش.
- محمود مصطفی، عبود. القواعد الفقهية الإباضية. مسقط: وزارت اوقاف و امور ديني سلطنة عمان، ١٤٣٥ق.
- مغربي، قاضي نعمان. دعائم الإسلام. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٣٨٥ق.
- مغربي، قاضي نعمان. الإقتصار. لبنان: دارالأضواء للطباعة و النشر، ١٤١٦ق.
- منتظري، حسينعلي. حقوق انسان و سب و بهتان. تهران: انتشارات سرايي، ١٤٠١ش.
- منتظري، حسينعلي. دراسات في ولاية الفقيه. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، ١٤٠٩ق.
- موسوي اردبيلي، عبدالكريم. فقه القضاء. قم: موسسه النشر لجامعة المفيد، ١٣٨١ش.
- نجفي، محمد حسن. جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام. تهران: خورشيد، ١٣٦٧ش.
- نوي، يحيى بن شرف. المجموع شرح المذهب. لبنان: دارالفكر، ١٤١٧ق.
- يماني صنعاني، احمد بن قاسم. التاج المذهب لأحكام المذهب. صنعاء: دارالحكمة اليمنية، ١٤١٤ق.

مقالات

علیدوست، ابوالقاسم؛ محمدجواد، لطفی، «مقایسه روش اجتهادی صاحب جواهر و محقق خوئی»، جستارهای فقهی و اصولی. مشهد، ش ۱۹، تابستان ۱۳۷، ۱۳۹۹ تا ۱۶۷.

علیدوست، ابوالقاسم. «گفتگو با استاد علیدوست؛ روش‌شناسی اجتهاد»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد. پیش‌شماره ۳، تابستان ۱۳۹۱، ۲۹ تا ۳۶.

وبسایت‌ها و نرم‌افزارها

شبیری زنجان، موسی. (بی‌تا). کتاب الحج، نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله العظمی شبیری زنجان، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

شبیری زنجان، موسی. (بی‌تا). دروس خارج خمس، نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله العظمی شبیری زنجان، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

شهیدی، [نام]. (۱۴۰۲ق). «درس خارج اصول»، بازیابی شده از: https://eitaa.com/masire_feghahat

فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۷۷ش). «دروس خارج فقه»، بازیابی شده از: <https://fazellankarani.com/persian/lessons/۶۲۴۵>